

# تعلیم و تربیت

مدیر: نصرالله فلسفی

شماره ششم

شهریور ماه ۱۳۱۳

سال چهارم

## تربیت خانوادگی

بقلم آقای دکتر رضا زاده شفق

گفته‌اند اولین دبستان کودکان آغوش مادران است. این قول صحیح است ولی باید در نظر گرفت که مقدمات ساختمان روحی و جسمی بچه از زمان قدیمتری فراهم آمده و تا روپود وجود او قبل از تربیت مادر در نقطه بهم بافته شده و نه تنها اوصاف و خواص تن و روان پدر و مادر بلکه اوصاف اجداد از نیک و بد در وجود او مندمج و در نامه حیاتش مندرج است. مسئله وراثت و انتقال نقص‌ها و مزیت‌های اجداد در اولاد از اعصار قدیم مورد توجه علما بوده و از قرن ۱۹ باینطرف بدست علمای طبیعی مانند داروین و هکسلی و مندل و وایسمان و هکل<sup>۱</sup> صورت علمی بخود گرفته و تا اندازه‌ای مبرهن شده که خمیره وجود اطفال از نیاکان است و نتایج اعمال و ممالک جسمانی و روحانی آنها در اینها بروز خواهد نمود و اگر اجداد از تن و روان سالم بوده و روزگار زندگانی را بکردار نیک بسر برده‌اند اطفال آنها غالباً تندرست و نیک‌سرشت بوده و در عکس اینحال بیمار و بیکار و از همان ایام خردی مایل به شرارت و پستی هستند. هر ذره اعمال آباء در اولاد مؤثر است و جادارد شخص بگوید: ان کان مثقال ذره خیر آیره وان کان مثقال ذره شر آیره!

با وجود تسلیم به‌تأثیر عوامل موروثی باز باید تصدیق نمود تربیت خانوادگی که متوجه با نخستین سالهای نشو و نمای طفلست بسیار مهم و مؤثر است و در واقع این پرورش بدوی طالع طفل را در آینده معین می‌کند.

۱ - Darwin, Huxley, Mendel, Waissman, Haeckel.

خطای بزرگ پدران و مادران در اول وهله، عامه کردن اطفال به مانند بزرگان است مخصوصاً طبقه عوام این حال را دارند و فراموش میکنند که بچه بچه است و در خواب و خوراک و صحبت و حرکات با اطفال رفتاری میکنند که گوئی با شخص بالغ رشید سروکار دارند مثلاً مادر عامی جمله دارد از همان خوراکی بطفل بدهد که خودش میخورد و از خرد سالی زن سنگک و پاو و کوفته را بگاوی طفل می توپد و این را مهر و نوازش محسوب میدارد و در زمان کمی بچه بد عادت میگردد و شکمپرستی و بر خوری یاد میگیرد و هر چه دستش رسید از تربت نماز و گل و لجن و تفاله سبزی و چغندر تا میوه کال و آب حوض مسلسل میخورد و معده ها از همان ایام صباوت فاسد میگردد و اگر با اطفال خردسال که توی کوچها و خرابها و خا کرو به گاههای شهر مشغول بازی هستند درست نگاه کنید يك فرد که باسینه عقب رفته و شکم بر آمده نباشد و ریخت آدمیزاد داشته باشد نخواهید یافت و همگان را بطن باد کرده و کج و پیچ و زرد رنگ خواهید دید که اغلب آنها چهره فرسوده دارند و شبیه پیراوند و بقول قاتانی شیر نخورده عارضشان بر رنگ شیراست و گوئی جمله از اعقاب زال زرنده و پوران پیر سر! معنی پژمردن در عین شکفتن این است.

یاد دارم من هم در کودکی بچه گنجشک ها را که گرفتار بالای مهربانی من بودند بسکه محبت می کردم در ظرف بکروز میبردند یعنی انواع خوراکی با آنها میخوراندم و اگر نمیخوردند با چوب کبریت بگلو شان می کردم و توی سبد آنها را بر از پنبه و پشم می کردم تا خوابگاه نرمی داشته باشند غافل از اینکه طبیعت این طرز تربیت را نمیخواهد و نرم و سخت و گرم و سرد هر دو باید توأم باشد.

این رویه در تقسیم اوقات و ساعات کودکانه هم جاریست و دقت نمیکنند در اینکه اوقات خورد و خوراک اطفال غیر از آن بزرگن است و امروز بد بختانه قسم اکثر خانواده های ایرانی حتی آنهایکه دم از تمدن و تربیت میزنند بچه ها را تابع اوقات غذا و خواب خود نموده اند و اطفال تا اواسط شب بیدار مانده و شامی ثقیل خورده و بلا انصاف میخوانند بدیهی است با این ترتیب يك آفت بزرگ دیگری علاوه بر ضرر جسمانی متوجه روح بچه میگردد آنها هم عبارت است از شرکت بچه در گفتگو و وصاحت والدین و استماع مطالبی که

ابداً موافق ذوق و سن او نیست و فکر او را اگر از طرفی تحریک میکند از طرف دیگر بکلی مشوش و زود رس و غیر طبیعی می نماید.

جادارد بدین مناسبت نکته، همی رامتذکر گردیم که بعقیده نگارنده عدم دقت بآن موجب گمراهی بسیاری از والدین حتی پدران و مادران فهمیده و درس خوانده است. آن نکته عبارت از این است که والدین تصور میکنند شرکت طفل در محاورات بزرگان فکر او را وسیع میکند و وقتی می بینند طفل - سوالات گنده و قلمبه می کند و از وزارت فوائد عامه یا آئینستاین می پرسد یا میخراهد در امور تجارتنی و خانوادگی اظهار نظر نماید اینها را دلیل ذکاوت و حسن تربیت طفل می شمارند و شاد می شوند و بر خود می بالند، و عجب آنکه بار روی بار گذاشته علاوه بر آنچه اطفال از مذاکرات اولیای خود یاد میگیرند آنها را در مجالس مهمانی خود نیز باز میدهند و بچهها افکار و ملکات و کلمات و عاداتی که بکلی خلاف مدلیت آنهاست از خوب و بد اکتساب می نمایند و در این موقع فرقی زیاد نخواهد داشت خواه مجالس مهمانی مجالس قمار و شراب باشد خواه محافل علمی و ادبی نهایت آن که ضرر اولیها اخلاقی و جسمانی هم هست و الا ضرر مجالس علمی در کور کردن ذهن بچه که مانند نارسی است محقق است و زور داخل عالم معقولات کردن چه مانند اسقاط جنین خواهد بود. بد تر آنکه گذشته از تاثیر مجالس خانگی و مهمانی اکثر والدین اهتمام دارند مطالبی علمی یا اجتماعی و ادبی بهزار زور و زحمت با طفل تلقین نمایند و در اغلب احوال آن مطالب موافق فهم و سن آن بچهها نیست. حفظ کردن اینکه پایتخت آمریکا واشینگتن است یا اینکه لوید جورج از رجال انگلیس است یا اینکه فردوسی شاعر حماسه سرای ایران بوده یا اینکه اینشتاین میگوبد فضا کروی است یا حفظ یک شعر سخت فارسی و بیت عربی برای اطفال خرد سال گذشته از آنکه فایده ندارد ضرر هم دارد و چنانکه بکرات گفته شد آنها را غیر طبیعی و طوطی وار و فضول و مشوش بازمی آورد و چون چیزی را که نفهمیده اند حفظ کرده اند ذهنشان معناد به جمل میگردد. بطوریکه در سابق هم اشعار شد اطفال برای خود عالمی دارند غیر از عالم ما در واقع هر دوره عمر عالمی دیگر است و راه عقل و تدبیر بر این است که آنها در

محیط عالم خویش و موافق قواء استعداد خودشان تعلیم شوند و بطوریکه معروض افتاد تا قیبن مطالب مشکل و مردانه به اطفال مانند این است که شخص با آنها غذائی که مخصوص بزرگان است بخوراند یا لباس مردانه بپوشانند یا سبیلی بصورتشان بپوشانند که غیر طبیعی و مضر حتی ناخوش آیند است. جاذبه و لطافت بچه در بچگی اوست. حتی اطفالیکه طبیعاً بسیار باهوش و سریع الانتقال و در فوق سوئیة معمول هستند باز ممکن است ممل و نامطبوع واقع شوند زیرا خلقت در آن دوره از ایشان سادگی و سکوت و احترام و تسلیم و اعتماد میخواهد نه تعمق و خطابه و حقی بجانایی.

یاد دارم يك محصل کایمی ۱۴ ساله که جثه ضعیف و کله بزرگ داشت بواسطه استعداد خاصی که مالک بود از کلاسهای پائین بسرعت بالا آمد و بکلاس مارسید و در سر درسهای هندسه تحلیلی و فیزیک حاضر میشد و در هر مسئله اظهار عقیده میکرد و اسباب حیرت مامیشد و گوئی در هوش رجعت باسکال بود و روزی در سر نهار در حضور پرفسر (ریمون) نام سویسی که پیری مجرب و در علم النفس و تعلیم و تربیت آزموده بود از این محصل باهوش سخن بمیان آوردم پرفسر بی تاامل در جواب گفت «بچه باید اطوار و حالات بچه گانه داشته باشد افکار و هوش زود تر از وقت و بیشتر از لزوم مطلوب نیست و بی مزه هم هست» در صورتیکه بچه مزبور البته نسبت سنی داشت و خود هم بطور فوق العاده باهوش و مستعد بود.

از مسائل مهم دیگر پرورش اطفال مسئله تفنن و تفریح و بازی آنهاست. واقعاً جا دارد در این قسمت کتابی نوشته شود. از يك لحاظ می توان گفت از عوامل تمدن یکقوم یکی کیفیت امرار وقت بیکاریست. ملت متمدن تنها آن نیست که بدانند ساعات کار را چگونه باید صرف کرد تا حدا کثر فایده را تأمین نمود بلکه ملت متمدن هم آنست که میدانند اوقات تفنن و بیکاری را چگونه می توان با حسن و جوه استعمال نمود. این اصل در عالم کودکان که بنیان زندگانی در آن گذارده میشود مهمتر است. ملل بزرگ عالم آنهائی هستند که برای اوقات تفنن و بازی و آزادی اطفال خود تهیه دیده اند و آنها را با بهترین طرز که بدنی و آخرت آنها سودمند باشد مشغول می کنند. آنچه انسان در موارد آزادی و صحبت و گردش و بازی یاد میگیرد

بیشتر و کامی مهمتر از آنست که در کلاس درس و مواقع تعلیم و تلقین فرا میگردد امید است از همین دو سه جمله اهمیت موضوع تفنن اطفال معین گردد.

حال اگر بدیده دقیق در اوضاع اطفال این مملکت درنگریم می توانیم با کمال تأسف بگوئیم که اطفال ما نه اینکه از تفنن و تفریح صحیح چنانکه مات های زنده و متمدنرا در خور است محرومند بلکه غالباً طرزی که معمول دارند مضر و فاسد است.

در اینموقع چون ضیق صفحات مانع از تفصیل است از شرح این موضوع بطور کلی در میگذریم زیرا اگر بنا باشد شخص بخواهد طرز تفریحات اطفال سواد اعظم این مات را از اول تولد تا مثلاً ده سالگی شرح دهد کتابی از آلام و اکدار خواهد بود. بازیهای غیر صحیح با آب های گند و توی گیل و لجن و گردوغبار و اسباب بازی قرار دادن خاکر و به وحشرات و تفاله سبزی و استخوان مرده یا نهایت تیه بازی و مهره بازی در کوچه ها و بازی قمار که از حدود ده سالگی در همان کوچکی بین اطفال شروع میکنند و بواسطه تیه یا مهره یا شیر و خط و نظایر آن بزدن و بردن پول حبیب خرجی هم دیگر می پردازند حکایتی است که سردراز دارد و حوصله و وقت لازم است تا اینهمه درد ها چنانکه باید گفته آید. ولی در اینموقع در تعقیب ملاحظاتی که در فوق راجع به پرورش اطفال از حیث تغذیه و تعلیم بطور اشاره اظهار شد مناسب چنین دیده میشود اقل از زندگانی تفریحی خانوادهای بولدار و فهمیده و درس خوانده بنحواجمال مورد مطالعه قرار گیرد و در این قسمت هم تنها یک جهت آنرا متذکر میشویم که باز مسئله شربک کردن اطفالست در تفنن بزرگان آری اغاب خانوادهای تازه و چیز فهم هم در این باب غافلند و کودکان را که طرز تفریح آنها بکلی غیر از آن بزرگانست در تفریحات خود شرکت میدهند مثلاً چنانکه در فوق هم گفته شد آنها را در مجالس مهمانی خود راه میدهند و ناظر شوخی ها و خنده ها و دیگر تفریحات خود قرار میدهند. بچه ابرامی شناسم که از اول تا کنون که ده دوازده سال دارد عمده تفریحش نظارت تماشای نرد بازی پدر بوده و اکنون تقریباً معتاد و تریاکی این تفریح شده و بجای حرکت و جست و خیز و شنا و گردش و دیگر بازیهای مناسب سن خودش ساعتها سر تخته

نرد نشسته حساب « مارس » ها را میکند. بچه‌هایی دیده میشوند که پدران آنها را اصلاً هر روز به‌مراهی خود با اداره یا محل شغل خود برده و اگر تفنناتی خود دارند آنها را با همان قبیل سرگرم نگاه میدارند. این مسئله شرکت اطفال در تفریحات والدین مخصوصاً گاهی صورت فاجعه و یا جنایت بخود میگردد و آن موقعی است که تفریحات والدین از سنخ تفریحات منافی عفت و اخلاق باشد. مسئله آزادی هم چنانکه در مورد بزرگان در این مملکت کج فهمیده شده در باره اطفال هم سوء تفاهم رو داده بعضی از آقایان فرنگی ماب تصور کرده اند آزاد بار آمدن بچه مستلزم اینست که وی خود کم و متهور و فضول و حد نشناس باشد و با نهایت تأسف در بعضی خانواده‌ها بچه‌های بسیار جری و بی ادب وحشی دیده می‌شوند. اتفاقاً پدران شان از بی ادبیهای آنها خوش و مغرورند و آنرا بنام آزادی مطلوب می‌پندارند. قبل از خاتمه دادن بمقال خود مناسب است از یک تقریح معمول امروز که مبتلا به تمام اطفال شهر های ایرانست و خانواده‌های متمدن در آن شرکت حتی مبالغه و افراط دارند ذکر شود و آن عبارت است از سینما بازی!

تعجب است در مملکتی مانند مملکت ایران که مردم و علمای آن سر هر صحبتی « بشرطها و شروطها » میگویند چرا بعض عادات فرنگی را بی قید و شرط میگیرند و مجری و معمول میدارند حتی شرایطی را که خود فرنگیها معمول دارند رعایت نمیکنند! هر نمایش سینما ما را در ممالک فرنگ بروی اطفال باز نمیکنند و هر ساعت که آنها خواستند راه نمیدهد زیرا میدانند این اطفال مردان آینده اند و مصالح حیات مستقبل جامعه ای هستند و نمیشود آنها را سر خود گذاشت و فاسد کرد.

خانواده ایرانی از طفل شش ماهه شروع کرده تا طفل چهارده بانزده ساله نوباوگان خود را به تماشای سینما میبرد آنهم هنگام شب به « سه آنس » دوم و نصف شب! بچه را که لازم بود زودشام خورده و سر وقت خوابیده و برای مدرسه فردا قوت و صفای ذهن داشته باشد خسته و خراب آلود و عصبانی و مشوش بخانه می‌آورند و روز دیگر طبعاً برای دیدن « سریال دوم » میرود!

سینما بواسطه ارتعاش شدید نور چشم را خسته میکند و بواسطه نمایش دادن

وقایع و حرکات نامعمول و غیر عادی اعصاب را تحریک و مشتت می نماید و اگر مناظر مخالف عفت و اخلاق دارد - که تنها اشخاص متین و مسن ممکن است از ضرر آن مصون مانده و فایده هم ببرد - اطفال را از همان سنوات صباوت منحرف و بد خیال می کند و حوادث موحش و مهیب مانند خرابی و حریق و جنک و اتحار و قتل که در آن دیده میشود اطفال را مرعوب و هراسیده و آشفته و عصبانی می نماید و طفل از عالم منظم و سخت واقعی به عالم رنگ و تظاهر و جابوه و تماشا که اساس خیال و تیر رنگ است مجذوب می گردد و بازود باوری که دارد مشاهدات خود را نوعی قریب به حقیقت تلقی میکند و با استعداد تقلید و تمثیل که در او هست شروع به پیروی از آن تظاهرات می نماید و اگر در این بین یا چند سال بعد یک زمان ترجمه از زمانهای شهوی و رنگی هم بدستش افتاد و یک رفیق هم دردد از دیگر اطفال که نادر نیست پیدا نمود می توان گفت طالع بچه معین شده و دیگر تعلیم و تربیت خشک و خالی مدرسه او را هدایت نخواهد نمود و میخانه های متعدد او را بیشتر جاب و دعوت خواهد کرد تا اطاقهای بی تفویج خانه .

بالینکه فرنگستان محیطی دیگر دارد و صنعت نمایش در آن دیار سابقه ممتد ویرا مالک است و مردم از بزرگ و کوچک نمایشهای فیام را غیر از آن دیده می نگرند که ما می نگریم با اینهمه دول و انجمنهای اجتماعی و اخلاقی فرنگ متوجه بعضی از نمایشهای نامطلوب نسبت با طفل شده و درصدد اصلاح و تجدید آن برآمده و با وضع قوانین و دیگر اقدامات می کوشند اطفال و جوانان دختر و پسر را از آفات نمایش نجات دهند و آنها را بیشتر بنمایشها و فیلمهای علمی و اخلاقی و ادبی و اجتماعی سودمند معتاد و مشتری سازند . حتی انجمن بین المللی ثنوی توجه باین مسئله مهم نموده و بهرم تهیه و ترویج فیلمهای سودمند در عالم قیام کرده است . باین مراتب چه مایه اسباب تأسف است که هر شب چندین هزار اطفال کوچک و بزرگ ایرانی در شهرهای مختلف براهنمائی خود والدین بسینما و نمایش بروند و تاباسی از شب ناظر وقایع مهیب و عجیب و غالباً شهوی و بی ارزش حتی حوادث جنائی گردند و دیگر گاه خسته و خراب و پریشان خیال مانند مردان مست شبگرد بخانه برگردند .

اینک شمه از تربیت غلط و ناهمپی والدین و درک نکردن عالم اطفال و بی نبردن به احتیاجات جسمانی و روحانی آنها و ندانستن طریقه محبت نسبت با آنها که بدست خود اولاد خود را سوق به پریشانی و بدنامی و بدبختی میدهند .

چه مناسب است وزارت جلیله معارف اقلا فکری برای فیام و نمایش نسبت بمحصلین مدارس دولتی و ملتی بنماید و آنها را بواسطه ثبت مهر وزارت معارف در ورقه سجل و دیگر وسائل موقع دخول بمراکز نمایش کنترل کند و مانع شود از طرف دیگر در تهیه نمایشهای مشروع و مفید برای محصلین خاصه اطفال تشویقات و اقداماتی بعمل آورد .

ملاحظات فوق مربوط بود بسوء تربیت و خطای تعلیم اطفال ازیک لحاظ مخصوص که عبارت باشد از معامله با اطفال مانند معامله با بزرگان و فراموش کردن اینکه بچها ساختمان دیگر و جهان دیگر دارند و برای حصول اقتباه برعایت این اصل است که گفته اند :

چونکه با طفلان سرو کدارت فتاد پس زبان کودکان باید گشاد  
ولی يك اصل منقی که نباید با کودکان معامله بزرگان نمود برای حل  
مسئله مهم معضلی مانند مسئله تربیت اطفال کافی نیست و بسا وسایل و طرق تربیت  
موجود است که با آشنائی بروحیات اطفال - که تنها راه پرورش صحیح است - بروی  
مربیان باز می گردد و لازمست در آن بابها غور و تحقیق شود .

### بگفتار داندگان راه جوی

بگیتی پیری و بهر کس بگوی  
جو دانا شوی پاسخ آری درست  
تو بشنو که دانش نگردد کهن  
نگهدار گفتار و پیمان بود  
نبايد که پاسخ دهی از کهر

فردوسی

بگفتار داندگان راه جوی  
سخن را باید شنیدن نخست  
اگر دانشی مرد گوید سخن  
خرد گیر کارایش جان بود  
جو پرسند پرسندگان از هنر